

تشکیل "شورای ملی صلح" خبر مهم هفته ای که گذشت

مردم ایران، نه از جنگ بلکه، از صلح دفاع می کنند!

انتشار گزارش جدید آژانس بین المللی انرژی هسته ای در باره فعالیت های هسته ای و تاسیسات اتمی ایران و متعاقب آن، تشکیل شورای حکام اتمی جهان برای بررسی این گزارش که در آن جنبه های مثبتی از همکاری ایران با آژانس قید شده، انتشار اخبار ضد و نقیض پیرامون طرح حمله نظامی امریکا و اسرائیل به ایران و تدارک تصویب قطعنامه جدیدی علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد، آغاز فصل جدید مانورهای نظامی همگی از مهم ترین اخبار هفته گذشته، در ارتباط با ایران بود. تردید نیست که خوانندگان این سرمقاله- کم و زیاد- در جریان ریز اخبار بالا قرار دارند و نیازی به تکرار آنها در اینجا نیست.

اما، اینها، همه اخبار مهم، ادامه دار و مرتبط با فعالیت های اتمی ایران و سمت گیری نظامی حاکمیت در هفته گذشته نبود، چرا که در کنار این رویدادها، نباید یکی از مهم ترین رویدادهای هفته گذشته ایران، یعنی اعلام "شورای ملی صلح" با حضور نمایندگان چهار جریان سیاسی- فرهنگی- حقوق بشری ایران را فراموش کرد. اعلام تشکیل این شورا، که گام نخست برای مخالفت با جنگ، حمله به ایران و ادامه سیاست جنگی حاکم بر کشور است، بی شک و علیرغم جنگ و دندان نشان دادن های حاکمیت جنگی و بی اهمیت جلوه دادن آن از سوی رسانه های وابسته به امپریالیسم جهانی، با گام های دیگری همراه خواهد شد.

"شورای ملی صلح" که آشکارا با حمله امریکا به ایران و سیاست های بهانه ساز این حمله از سوی حاکمیت کنونی به مخالفت برخاسته، در حضور خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل و بنیانگذار کانون مدافعان حقوق بشر ایران، مهندس عزت الله سحابی رئیس شورای ملی مذهبی های ایران، دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران و همچنین خانم سیمین بهبهانی عضو برجسته کانون نویسندگان ایران اعلام شد.

اهمیت اعلام چنین شورائی را در واکنش های سخنگویان دولت احمدی نژاد باید جستجو کرد. یعنی خبرگزاری فارس و روزنامه کیهان، که هر دو، به نمایندگی از دولت و شورای فرماندهان سپاه، این اقدام را - به شیوه همیشگی- توطئه غرب و امریکا و مقابله با پیروزی های اتمی ایران معرفی کردند!

آنها مدعی شدند که غرب و امریکا چون نتوانستند ایران را مجبور به توقف غنی سازی کنند و آژانس انرژی هسته ای نیز در گزارش جدید خود به نفع ایران سمت گیری کرده، از طریق محافل داخلی و چنین شورائی سعی کردند حاکمیت را برای توقف غنی سازی تحت فشار بگذارند!

این شیوه امنیتی تقابل با هر جریان مخالف سیاست های حکومتی، کاملا شناخته شده و بی اعتبارتر از آنست که اهمیت پاسخگویی داشته باشد. آنچه اهمیت دارد آنست که بدانیم چرا سخنگویان دولت و فرماندهان نظامی با چنین استدلالی به مقابله با صلح خواهی و مخالفت با جنگ طلبی برخاسته اند. شورای ملی صلح، همانگونه که از نام آن بر می آید، برای صلح و علیه جنگ تشکیل شده، و در آن بحث مستقیمی در باره غنی سازی اورانیوم مطرح نشده است، اما زمینه سازی مقابله با آن را، از همین زاویه، یعنی مخالفت با غنی سازی آغاز کرده اند.

در بحث های مربوط به سیاست جنگی حاکمیت، که دولت احمدی نژاد با همه شعارها و هولاکوست بازی ها و سفرهای عوامفریبانه به شهرهای ایران، برای اجرای آن بر سر کار

آورده شد، پیوسته در سرمقاله های یکسال و نیم اخیر نوشتیم: بموجب تمام شواهد و قرائن و در نتیجه بررسی و تحلیل رویدادها و سمت گیری های حاکمیت، جامعه به سمت تقابل با سیاست جنگی، مخالفت با حمله به ایران و طرد حاکمیت ماجراجوئی می رود که خود جاده صاف کن تهاجم امپریالیستی به ایران و بزرگترین ضربات - تا حد جنگ داخلی و به خطر افتادن تمامیت ارضی کشور- است. این سمت گیری جامعه، ضرورت تشکیل جبهه صلح را در دستور کار جنبش عمومی مردم ایران قرار داده است. شکست سیاست جنگی حاکم، با گسترش مخالفت عمومی با ماجراجوئی نظامی و جنگ طلبی حکومتی روز به روز آشکارتر می شود، اما این سادگی و خوش باوری غفلت آوری است، اگر تصور شود هدایت کنندگان این سیاست، به این آسانی شکست خود را می پذیرند و راه رفته را باز می گردند. مراجعه به سرمقاله های چند ماه اخیر راه توده، نشاندهنده دلایل و انگیزه های اقتصادی، مذهبی و سیاسی دفاع از این سیاست است. همچنان که دلایل جدا شدن اقشاری از طبقه حاکم و ضرورت جلب و جذب آنها به جبهه صلح را این سرمقاله ها نشان میدهد.

ما در استدلال های خود پیرامون ضرورت تشکیل جبهه صلح نوشتیم و باز هم تکرار می کنیم که حاکمیت نمی تواند بصورت آشکار و علنی با "صلح" مخالفت کرده و از "جنگ" دفاع کند و به همین دلیل هر جبهه ای که برای عبور از این مرحله پرخطر - حتی در کارزارهای انتخاباتی- تشکیل شود، باید به ضروری ترین نیاز جنبش که "صلح" و مخالفت با "جنگ" است پاسخ بگوید و در عین حال، دست حاکمیت برای مقابله با مخالفان سیاست جنگی را ببندد. اهمیت شیوه ای که خبرگزاری فارس و روزنامه کیهان برای مقابله با "شورای ملی صلح" پیشه کردند، دقیقا تائید کننده این استدلال است. یعنی حاکمیت کنونی نمی تواند یورش برده و رهبران احزاب و جریان های سیاسی را به این دلیل دستگیر کند که با "جنگ" مخالف اند و از "صلح" دفاع می کنند. و این درحالی است که این جبهه و این شعار، بی آنکه نیازی به نام بردن از حاکمیت باشد، در دل خود تقابل با حاکمیت را نهفته دارد و جنبشی که زیر این پرچم به حرکت در می آید، عملا هم از استقلال ملی دفاع کرده و با حمله به کشور مخالفت می کند و هم با حاکمیت و سیاست های جنگی اش به تقابل بر می خیزد. اهمیت دیگر این نام، برای جبهه ای که اکنون در دستور روز تحولات ایران قرار گرفته، آنست که طیف گسترده ای از پیرامونیان حاکمیت و حتی کسانی که در آینده از حاکمیت و سیاست جنگی آن فاصله گرفته و حساب خود را از آن جدا کنند نیز می توانند به آن بپیوندند. حتی اگر خود- بهر دلایل حکومتی و یا رقابت های سیاسی- مستقیما به جبهه نپیوندند، چاره ای جز بیان دیدگاه های جبهه صلح نخواهند داشت، زیرا در غیر اینصورت نخواهند توانست پایگاهی در میان مردم بیابند و سرمایه ای برای آینده سیاسی- اقتصادی خود داشته باشند.

بنابراین و با همین نگاه کوتاه و تاکید بر صحت آنچه در یکسال ونیم گذشته، بعنوان تحلیل توده ای اوضاع کشور نوشته ایم، می توان به اهمیت اعلام "شورای ملی صلح" بعنوان یکی از رویدادهای مهم سیاسی دوران اخیر ایران پی برد.

تردید نیست که حاکمیت نظامی، به آسانی، این خبر و این تحول سیاسی را نخواهد پذیرفت، بویژه اگر طیفی از حکومتیان و روحانیون مخالف سیاست جنگی، مستقل و یا در ارتباط با محافل سیاسی - مذهبی خود، عملا در جبهه مخالف سیاست جنگی حاکمیت قرار گیرند. بنابراین، راهی که باید طی شود هموار نیست، اما برای نجات کشور نیز هیچ راه فرعی و میان بری وجود ندارد. باید با تحلیل سمت گیری تحولات پیش رفت و بر نتایجی که از این تحلیل بدست می آید پای فشرد و این پافشاری را به نیروئی مردم تبدیل کرده و سازمان داد. به رقابت های سیاسی، به این که چه کسی اول و چه کسی دوم "جبهه صلح" را اعلام کرد؟ جای من در کجاست و جای دیگری در کجا؟ چپ باید مستقل باشد یا در کنار بقیه باشد؟ و... نباید میدان داد. حتی اگر از چند سو و با نام هائی کمی متفاوت، چنین جبهه ای اعلام می

شود، باید از آنها – حتی با امضای جبهه ای که خود تشکیل داده ایم- دفاع کرد. بگذارید فلان حزب درون نظام، فلان کارگزاران، فلان شخصیت یا شخصیت های سیاسی دگراندیش و... نیز با همین سخن، یعنی با دفاع از "صلح" و مخالفت با "جنگ" به میدان بیایند. ضرورت ها، بتدریج همه نیروها را یک کاسه خواهد کرد. مهم "حرکت" است. بنظر ما، همچنان که در بالا نیز اشاره کردیم و در شماره های گذشته راه توده نیز بارها بر آن تاکید کردیم، حاکمیت کنونی، مصمم به ادامه سیاست جنگی – اتمی است، حتی به قیمت برباد رفتن ایران. این همان نکته ایست که آیت الله مصباح یزدی در دیدار ماه گذشته خویش با یکی از محافل خودی گفت و از سوی سایت خبری حوزه علمیه قم منتشر شد: "ایران برای اسلام است و نه اسلام برای ایران."

آن اسلامی که آیت الله مصباح یزدی از آن سخن می گوید و ایران را می خواهد پل پیروزی آن کند، وصله ایست بر قبای خود او و همفکرانش. جبهه صلح در برابر این اسلام خواهد ایستاد و جای تردید نیست که روحانیون میهن دوست و مخالف ویرانی کشور نیز به این جبهه خواهند پیوست. راه دراز و پرمخاطره هنوز در پیش است، گرچه خطر به سرعت توفان به ایران نزدیک می شود!

راه توده ۱۵۸ ۲۶,۱۱,۲۰۰۷